**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**اقسام تواتر**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و نهم\_28 بهمن 1397**

مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه به طوائفی از اخبار استناد فرمود برای اثبات حجیت اخبار آحاد. مرحوم آقای بروجردی هم همین مسیر را ادامه داده­اند، هم در مقدمه­ایی که بر کتاب جامع احادیث شیعه نوشته­اند، هم در بعضی از تقریرات اصولیه. از آن جمله روایات، طائفه ششمی است که امروز بیان خواهیم کرد. یک دسته از روایات ناهیه از قیاس است. روایاتی که نهی از قیاس می­کند. منتها ببینیم چه ارتباطی است بین نهی از قیاس با جواز عمل به خبر واحد.

این روایت در کافی ج 7، ص 408؛ امام صادق به ابن ابی لیلی فرمود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْخَضِيبِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: ... قَالَ فَبِأَيِّ شَيْ‏ءٍ تَقْضِي قَالَ بِمَا بَلَغَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ قَالَ فَبَلَغَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً علیه السلام أَقْضَاكُمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَكَيْفَ تَقْضِي بِغَيْرِ قَضَاءِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ قَدْ بَلَغَكَ هَذَا

آقای بروجردی یک تقریر دارد و یک اعتراض. اعتراض این است که چرا از عمر و ابی بکر؟ اما یک تقریر دارد. تو با این که می دانی اقضی­کم علی چرا سراغ آن دو نفر می روی؟ برو به همان چیزهایی تمسک کن که بلغک عن رسول الله یا امیر المومنین

و البلوغ اعم من ان یکون بخبر الواحد او بالخبر المتواتر مهم این است که به تو رسیده باشد حال چه به خبر واحد رسیده باشد و چه با خبر متواتر و اتفاقا سیره اهل سنت به عمل به اخبار آحاد است و علاوه مگر ما چقدر روایت متواتر ان هم در باب قضاوت داریم؟

آقای سیستانی جوابشان این است:

و الجواب عن ذلک انه لیس لقوله بما بلغنی ان رسول الله اطلاقٌ تا شامل خبر واحد هم بشود بله خبر متواتر کم بود اما اخبار محفوف به قرینه کم نبوده است. اما این که فرموده است سیره علمای اهل سنت عمل به خبر واحد بوده است این عمومیت ندارد.

روایت دوم؛

در علل الشرائع جلد 1،ص 90:

فَقَالَ أَيْنَ أَبُو حَنِيفَةَ فَقِيلَ هُوَ ذَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَقَالَ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَبِمَا تُفْتِيهِمْ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم ... ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْ‏ءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتِ بِهِ الْآثَارُ وَ السُّنَّةُ كَيْفَ تَصْنَعُ فَقَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَقِيسُ وَ أَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِي قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ الْمَلْعُون‏

در این روایت هم به تعبیر بنده یک تقریر است و توبیخ رفته است فقط به عمل قیاس اما انجا که گفته به سنة رسول الله، امام توبیخ نکرده است پس گویا عمل به خبر واحد اشکالی ندارد.

جواب این است که اتفاقا جناب ابو حنیفه کان من مذهبه التشدید بالعمل بالروایات به صورتی که انّه لم یرو الا سبعة عشر حدیثاً و سوء ظن به روایات جمهور داشت. (مقدمه ابن خلدون ج 2، ص 183)

این جوابی بود که در تقریرات آقای سیستانی آمده است اما به نظر ما جواب اساسی­تر این است که ما اساسا کاری با مذهب ابو حنیفه نداشته باشیم و قبول هم داریم که امام یک تقریر و یک توبیخ داد اما در این تقریر در مقام بیان این که به چگونه خبری عمل کن که نیست در مقام رد یک راه و قبول یک راه است. اما این راه دیگر چگونه باید پیموده بشود در مقام بیان آن نیست. اما به کدام روایت عمل کن؟ نگفته است و لذا حتی شرط وثاقت هم ندارد گفت بما بلغنی رسول الله. امام نگفت موثق باشد چون اصلا در مقام بیان این خصوصیات نیست.

جواب اساسی بنده به این دسته از روایات یک جمله است. ائمه علیهم السلام کلی رجوع به روایات را امضاء کرده اند و این را هم کسی منکر نیست مگر ما گفتیم نباید به روایات مراجعه کرد؟ اما چگونه و از چه طریقی به اخبار آحاد مراجعه کنیم را بیان نمی­کند. نهایت تقریر اصل رجوع به روایات است و این مطلب در جای خودش کاملا صحیح است. مقصود امام از این گفتوگوها این است که چرا راه خدا را رها کرده­اید و راه شیطان را انتخاب کرده­اید. اما چگونه باید راه احادیث را پیمود نه هیچ کدام از روایات دلالت ندارد.

طائفه هفتم روایاتی که ما دلّ علی انّهم جعلوا واسطةً فی تبلیغ مقاصدهم الی الناس، پیامبر صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیته الطیبن الطاهرین کسی را در ایام تشریق فرستاد منا، که مبادا روزه بگیرید و مردم هم قبول کردند. او کلام پیامبر را نقل کرد و آن ها هم عمل کردند پس معلوم می شود خبر واحد حجت است.

جواب این است که قیاس نکنید جایی را که خود پیامبر موجود است و سیطره حکومتش هست با ما که سال ها دوریم این مثل این می­ماند که وسائل ارتباط جمعی یک حکومت یک مطلبی را بیان کند و همه قبول می­کنند اما چون خبر واحد حجت است قبول می­کنند؟ چون اینجا با توجه به سیطره حکومت اطمینان پیدا می­کنند. هیچ کدام از این ها دلالت بر این مطلب ندارد.

این هفت دسته روایت که هیچ کدام جدا جدا که حساب کردیم دلالت نداشت.

شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف و سید الطائفه مرحوم آقای بروجردی اعلی الله مقامه الشریف نمی­خواهند به اخبار آحاد تمسک کنند برای حجیت خبر واحد چون این بسیار واضح است که این باطل است می خواهند بگویند این روایات هفت دسته تواتر دارد. و نمی­خواهند هم تواتر لفظی را بیان کنند چون معلوم است این جا هفت طائفه بود و هر کدام به لحنی و به عبارتی . طبیعتا باید بروند سراغ تواتر معنوی. لذا این جا یک پرانتز در اصول باز شده است برای اینکه اقسام تواتر را بحث کنیم. آن وقت ببینیم این روایات متواتراند یا متواتر نیستند. فعلا از بحث خبر واحد بیاییم بیرون. ما ببینیم خبر متواتر چند قسم است. تا پیش از مرحوم آخوند آن چه مشاهده می شود بیشتر تواتر لفظی است و بعضا هم معنوی. از زمان مرحوم آخوند به بعد تواتر اجمالی هم اضافه شد.

تواتر لفظی که اقوی اقسام تواتر است این است که یک لفظ خاص از معصوم نقل بشود، مثل همان بخش من کنتم مولاه فعلی مولاه در خطبه غدیر و غیر غدیر. خطبه غدیر نقل های متعددی دارد. حتی در مختصر ترین نقل ها این جمله هست پس این جمله متواتر لفظی است که خب طبیعتا ما در فقه با این قسم از تواتر روبرو نیستیم چون اگر هم باشد دیگر جای بحث ندارد این بیشتر در دایره اعتقادات کار دارد.

قسم دوم تواتر معنوی. بدون این که یک لفظی به عینه تکرار بشود ، یک معنای خاصی از مجموعه این روایات استفاده بشود. الفاظ چه به نحو دلالت مطابقیه، چه تضمنیه و چه التزامیه بر یک معنایی متفق باشند. نه بر یک لفظ. لفظی در کار نیست معنا مهم است. مثالی که می توانید بزنید و هر دو مثال مرحوم آقای صدر دارد:

1. شما قصه های مختلف از کرامت حاتم طائی شنیده اید حال یا مطابقا یا التزاما دلالت بر کرامت حاتم طائی دارد.

همه این ها کرامت حاتم طائی را می رساند

1. مثال دوم که بارزتر است اخبار متعدد و فراوان در شجاعت های امیر المومنین علیه السلام است که هر کدام یک قضیه است ولی همه این ها یا بالمطابقه یا بالتضمن و یا بالالتزام دلالت دارد بر شهادت امیر المومنین سلام الله علیه.

درجه تواتر معنوی از تواتر لفظی کمتر است.

مرحوم آقای آخوند رحمة الله علیه قسم سومی از تواتر را بیان می فرماید به نام تواتر اجمالی بعضی هم پسندیده­اند، محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف منکر است.

می فرماید مثال تواتر اجمالی این است که هیچ جنبه اشتراکی در کار نباشد و مع ذلک نعلم بصدق بعضها . ما کتاب وسائل الشیعه را نگاه کنیم از طهارت یا دیات می گوییم علم اجمالی داریم، یقین داریم به این که بعضی از روایاتی که در این کتاب هست قطعا صادر شده است. به این می گویند تواتر اجمالی با این که هم موضوعات با هم مختلف است و هم محمولات

آقای نائینی می گوید این تواتر اجمالی شما است من روی هر کدام از روایات شما که دست بگذارم این محتمل الصدق و الکذب است. کدام روایت معتبر است؟

این فرمایش آقای نائینی.

تحقیقی که آقای سیستانی بیان می­کند این است که ما قبول داریم که بعضی از این اخبار صادر شده است اما این که اسمش تواتر است و در برابر آن دو قسم قرار می­گیرد از کجاست؟این معنایش این است که اگر زید آمد خبری داد عمرو آمد خبر دومی داد و ثالث آمد خبر سومی داد همین طور تا 100 خبر. علم اجمالی درست می شود که یکی از این صد خبر درست است اما این اسمش تواتر اخبار نیست. تواتر یعنی بر یک مطلب متفق باشند. تواتر یعنی تتابع.

این را اسمش را بگذارید علم اجمالی.

من اضافه می کنم که در مباحث آینده که داریم که بعضی از اخبار از بین رفته اند یا نه انجا فایده دارد علاوه اساسا تقسیم بندی تان اشتباه است بگویید تواتر یا تفصیلی است یا اجمالی تفصیلی یا لفظی است و یا معنوی. اگر هم می­خواهید تقسیم کنید این گونه باید باشد.

تا ان شاء الله جلسه آتی

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.